

مجموعه خلاصه های شب امتحانی الورتبه

ادبیات



اینجا کنکور بهت خوش میگذره

بخش آرایه های ادبی

حسن آمیزی: ببینید ما کلا چند تا حس داریم؟ ۵ تا (بویایی، شنوایی، چشایی، لامسه، بینایی) اگه بیان این هارو باهم ترکیب بکنن یا یکی از این حس هارو با یک چیز ذهنی ترکیب بکنن که ربطی به حس نداره میشه حس آمیزی.

مثال: **سخن تلخ** (سخن از طریق حس شنوایی درک میشه و تلخ بودن از طریق حس چشایی این دوتا حس باهم ترکیب شدن پس همیشه حس آمیزی)

مثال شعری:

- لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی گوش ماند.
- بر لب کوه جنون **خنده شیرین** بهار نقش زخمی است که از تیشه فرهاد شکفت

حسن تعلیل: دلیلی **شاعرانه اما غیرواقعی** که میاد مخاطب رو به صورت کامل **قانع** میکنه البته اینو بگم دلیل شاعرانه بودن همیشه ملاک نیست و ملاک ما دلیل غیر واقعی آوردن هست و هر جا **دلیل غیرواقعی** دیدید **میشه حسن تعلیل**.

مثال:

- تویی بهانه آن ابرها میگیرند بیا که صافی شود هوای بارانی
- (واسه گریه ابرها دلیل میاره و دلیل غیرواقعی هست بهش میگیم حسن تعلیل)
- رسم بد عهدی ایام چو دید ابربهار گریه اش برسمن و سنبل و نسرين آمد
- (دلیل گریه ابربهار را بد عهدی ایام میدانند دلیل غیرواقعی پس حسن تعلیل)

اسلوب معادله: **دوتا عبارت مستقل** هستن که یک عبارت **تایید** برای عبارت دیگر هستش و میتونیم مصراع هارو **جا به جا** بکنیم.

اسلوب معادله چند تا **شرط** داره:

۱. مصراع ها از نظر معنایی به هم ربطی نداشته باشن.
۲. معنی مصراع دوم کامل باشه.
۳. مصراع دوم وابسته به مصراع اول نباشه.
۴. بر سر مصراع دوم ادات وابسته ساز مثل اگر نیاد.

تو اسلوب معادله میتونیم بگیریم مصرع اول = مصرع دوم هست و میتونیم بر سر مصرع دوم **همان طور** که قرار بدیم.

مثال: عیب پاکان زود بر مردم هوبدا میشود موی اندر شیرخالص زود پیدا میشود

میگه که عیب پاکان زود آشکار میشه همان گونه که از شیرخالص زود مو پیدا میشه (همه تون چهارتا شرط بالا رو داره بنگر ...)

سجع:

در لغت به معنای **آواز کبوتر** هستش و در آرایه یعنی **دو یا چند تا واژه تو واج های پایانی یا وزن یا هر دوی اون ها مشترک باشن.**

انواع سجع:

۱: **سجع مطرف:** تو این نوع سجع فقط **آخر کلمات** مشترک هست.

مثال: آن که بر دینار **دسترس** ندارد در همه دنیا **گس** ندارد (اینجا واج های پایانی دو کلمه باهم مشترک هست و همیشه سجع مطرف).

۲: **سجع متوازن:** تو این نوع سجع فقط دو یا چند تا کلمه باهم **هم وزن** هستن (طبق اون هجاهای کوتاه و بلند).

مثال: ملک بی دین **باطل** است و دین بی ملک **ضایع** است (اینجا دوتا کلمه فقط هم وزن هستن و آخر اونایکی نیست).

۳: **سجع متوازی:** اگه **هم آخر کلمات یکی باشه و هم هم وزن باشن** همیشه سجع متوازی.

مثال: توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال (این دوتا کلمه وزنشون هم یکیه آخرشون هم یکیه).

نکات کنکوری:

۱. سجع تو آخر جمله ها به کار میره.
۲. سجع در نثر مثل قافیه در شعر هستش.
۳. ارزش موسیقایی سجع متوازی از همه سجع ها بیشتره.
۴. برای سجع حداقل باید دو جمله داشته باشیم و هر کلمه تو جمله مختلف باشه و اگه تو یک جمله باشن سجع نیستن.

موازنه (اختصاصی انسانی): تقابل **سجع های متوازی و متوازن** رو در مصراع های مقابل یک بیت موازنه میگیریم.

مثال:



ترصیع (اختصاصی انسانی): تقابل **سجع های متوازی** رو در مصراع های مقابل یک بیت ترصیع میگوییم. به مثال ببینیم:



اغراق: هرگاه دیدی **واقعۀ ای با ویژگی یا صفتی** که به طوری **بزرگ نمایی** بشه که با عقل جور در نیاد میشه اغراق.

مثال:

- فریاد او فلک را ناشنوا کرد (خب یکمی فک کن داریمم همچین چیزی؟ قطعاً نداریم و اومده بزرگ نمایی کرده پس میشه اغراق)
- نهادند بر دشت هیزم دو کوه جهانی نظاره شده هم گروه (میگه اندازه دوتا کوه هیزم جمع کردن داریم اصن: / پس میشه اغراق)
- خروش سواران و اسپان ز دشت ز بهرام و کیوان همی برگذشت (میگه صدای اسب سواران از مریخ و زحل گذشت آقا داریم همچین صدایی...؟ بود بیاد بگه حتما نیازش داریمم)

تضاد: اگر دو یا چند کلمه تو بیت یا نثری بیاد که **از نظر معنایی متضاد (مخالف) هم باشن** همیشه تضاد. (البته گاهی اوقات بهش میگویند **طباق**)

مثال:

- روشنی روز داشت به تیرگی شب تبدیل می شد (اینجا شب و روز باهم تضاد دارن و روشنی با تیرگی باهم در تضاد هستند).
- شادی ندارد آن که ندارد به دل غمی آن را که نیست عالم غم نیست عالمی (شادی و غم تضاد هستن باهم)

پارادوکس (متناقض نما): اگه دو تا چیز که باهم در **تضاد** هستن رو باهم **جمع بکنیم** که از نظر عقلی جور در نیاد همیشه پارادوکس.

مثال: غذایی دیدم که شور و شیرین بود (اینجا گفته غذا **همزمان** شیرین و شور بوده همیشه متناقض نما)

حالا فرق بین تضاد و پارادوکس رو فهمیدی...؟ تو تضاد دو کلمه یا مفهوم **جدا از هم** داریم ولی تو پارادوکس این **دوتارو باهم جمع کردیم**.

البته اینو بگم گاهی همیشه همزمان هم پارادوکس باشه و هم تضاد.

مثال:

بزن زخم این مرهم عاشق است که بی زخم مردن غم عاشق است

(زخم واسه عاشق مرهم هست یعنی همزمان هم مرهم هست و التیام بخشه و هم زخم پس همیشه پارادوکس)

واج آرایی (نغمه حروف): تکرار حرف یا صدا رو میگویم مثلاً یهو ممکنه (ب) تکرار بشه و گاهی ممکنه مصوت تکرار بشه.

مثال: گل به همه رنگ و برازندگی میکند از پرتو من زندگی (اینجا گ) تکرار شده و بهش میگویم واج آرایی).

البته رو این آرایه تو سوال های کنکور حساب نکنین چون ۹۹ درصد که چه عرض کنم همه شعر ها واج آرایی رو دارن.

تکرار (واژه آرایی): اگه یک کلمه یا بیشتر هم از نظر **معنایی و هم از نظر ظاهری** عیناً تکرار بشه آرایه **تکرار یا واژه آرایی** به وجود میاد.

مثال:

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت (بیش / کم تکرار شده و بهش می‌گیم واژه آرایی)
گفت ای پسر این نه جای بازی است بشتاب که جای چاره سازی است (جای تکرار شده و آرایه پدید آورده)

تلمیح: اگه اشاره به احادیث یا داستان های معروف یا آیه های قرآنی یا روایات داشته باشیم همیشه تلمیح.

مثال: یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور (اشاره به داستان حضرت یوسف و دور بودنش از حضرت یعقوب رو گفته البته بهش اشاره کرده که بهش می‌گیم تلمیح) ح

تلمیح های معروف:

داستان های **حماسی:** پادشاهی جمشید جم. ماجرای ضحاک و قیام کاوه. رستم و سهراب. هفت خوان رستم. داستان سودابه و سیاوش و...

داستان های **عاشقانه:** (کی اومد به ذهنت...؟ اره آفرین لیلی و مجنون...): خسرو و شیرین. لیلی و مجنون. شیرین و فرهاد. بیژن و منیژه و...

داستان های **عارفانه:** انا الحق گفتن حسین منصور. و...

آیه های **قرآن:** اینجا بیشتر صفت های خدا نمود پیدا میکنه ولی محدود به این نیست فقط مثل: الذنیا مزرعه الاخره
البته **حدیث های خاص** رو هم داریم...

تضمین: آوردن مصراع یا بیتی از فرد دیگه تو کلام و یا آوردن آیه یا حدیث به **صورت مستقیم** وسط شعر یا نثر.

مثال:

ای روح ليله القدر حتی اذا مطلع الفجر (حتی اذا مطلع الفجر به صورت مستقیم اومده و همیشه تضمین)
چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت (مستقیم آیه اومده همیشه تضمین)

نکتهههههههه: **آقا ببین فرق بین تلمیح و تضمین اینه که تو تلمیح اشاره داریم فقط ولی تو تضمین مستقیم اون آیه یا عبارته**

میاد.

مراعات نظیر: اگه تو شعر یا نثر دو یا چند کلمه به کار برده بشن که تو **یک مجموعه** باشن بهش میگیم مراعات نظیر البته بعضی وقتا بهش میگن شبکه معنایی.

مثال:

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند (تو اینجا کوه، دریا، درخت ها تو مجموعه طبیعت قرار دارن و میشن مراعات نظیر)
 ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند (ابر، باد، ماه، خورشید، فلک تو مجموعه طبیعت قرار دارن میشن مراعات نظیر)
 چون بدوم سبزه در آغوش من / بوسه زند بر سر و بردوش من (سر، دوش تو مجموعه اعضای بدن قرار دارن میشن مراعات نظیر)
 مه روشن میان اختران پنهان نمی ماند (مه و اختران یعنی ماه و ستارگان میشه مراعات نظیر)

نماد: کلمه ای است که **نشان دهنده کلمات دیگه** هستش.

کلمه	نماد	کلمه	نماد	کلمه	نماد	کلمه	نماد	کلمه	نماد
آهو	بی گناهی	اسب	نجات	باز	فال نیک	دریا	عظمت	زیتون	صلح
آسمان	پاکی	پلنگ	نکتر	باد صبا	پیام آور	بهار	شادابی	نی	انسان غریب
آبینه	پاکی و صفا	پشه	ضعف	ناج	سروری	شتر	کینه توز	پروانه	عاشق واقعی
آب	روشنی	جغد	شومی	بلبل	شیدایی	هما	سعادت	مرغ سحر	عاشق دروغین

جناس: به کار رفتن واژه هایی است که داری **حروف مشترک و هم جنس یا همسان** باشند.

• جناس همسان یا تام

• جناس ناهمسان ← انواع: اختلافی، افزایشی، حرکتی

جناس همسان (تام): یعنی و کلمه از نظر **ظاهر کاملاً یکسان** باشند ولی از نظر **معنی کاملاً متفاوت** باشند.

مثال: بهرام که گور میگرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت (گور اول در معنی گورخر، گور دوم در معنی قبر = در ظاهر یکسان ولی معنی متفاوت میشه جناس همسان یا جناس تام)

لیست جناس های همسان معروف

آب	مابع حیات / آبرو	چنگ	پنجه / آلت صدا	راست	طرف راست / درست	شور	مزه / دستگاه موسیقی
آهنگ	صدا / قصد	خراب	ویران / مست	شیرین	مرّه / معشوق فرهاد	به	نوعی میوه / بهتر
بو	رایحه / امید	دام	حیوان اهلی / تله	نهاد	قرارداد / سرشت	ماه	سی روز / قمر / معشوق
جهان	دنیا / جهنده	دوش	دیشب / کتف	هوا	جریان هوا / میل	چین	کشور / پیچ و خم

جناس ناهمسان اختلافی: اگر اختلاف دوتا کلمه فقط **نوی یک حروف** باشه میگیم جناس ناهمسان اختلافی.

مثال: (گرم / نرم) اینجا فقط اختلاف تو یک حرف هست میشه جناس ناهمسان اختلافی

مثال شعری: بگفت از سور کمتر گوی با مور (اینجا سور و مور جناس ناهمسان اختلافی هستن)

جناس ناهمسان حرکتی: اگه تفاوت دوتا کلمه فقط **تو یک حرکت** باشه میگیم جناس ناهمسان حرکتی.

مثال: ای مهر تو در دل ها ای مهر تو بر لب ها (دوتا کلمه مهر و مهر جناس ناهمسان حرکتی هستن)

جناس ناهمسان افزایشی: اگه یک کلمه نسبت به کلمه دیگه فقط **یک حرف اضافه** داشته باشه میشه جناس ناهمسان افزایشی.

مثال: خروشید کای پایمردان دیو بریده دل از ترس گیهان خدیو (دیو. خدیو جناس ناهمسان افزایشی).

تشبیه: مانند کردن چیزی به چیز دیگه رو تشبیه میگیم.

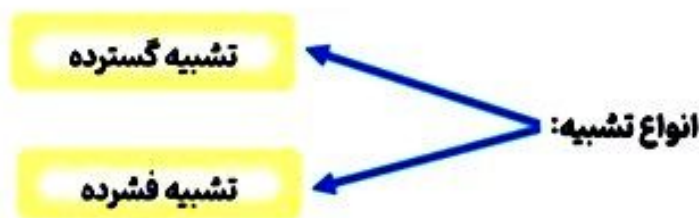
مثال: حسین مانند شیر غرش کرد (اینجا اومدیم حسین رو به شیر مانند کردیم که به این عمل میگیم تشبیه)

ارکان تشبیه:

۱. **مشبّه:** کسی یا چیزی که میخوایم اونو به چیز دیگه تشبیه بکنیم.
۲. **مشبّه به:** کسی یا چیزی که مشبّه به آن مانند میشه.
۳. **ادات تشبیه:** کلمه هایی که این پیوند رو نشون میدن (مانند. مثل. همچو و...)
۴. **وجه شبه:** به ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه به وجه شبه گفته میشه.

مثال: دانا چو طلبه عطار است خاموش و هنرنمای

(دانا: مشته / طلبه عطار: مشته به / چو: ادات تشبیه / خاموش و هنرنمای بودن: وجه شبه)



تشبیه گسترده: در آن هر چهار پایه تشبیه یا حداقل سه پایه تشبیه قید میشوند ولی اینم بگم مشته و مشته به ارکان اصلی تشبیه هستن و نمیتونیم اونارو حذف کنیم.

پس **تشبیه گسترده سه حالت** داره:

۱: مشته + مشته به + ادات تشبیه
۲: مشته + مشته به + وجه شبه
۳: مشته + مشته به + ادات تشبیه + وجه شبه

مثال: زبان چو سنگ است (زبان: مشته / سنگ: مشته به / چو: ادات تشبیه)

تشبیه فشرده (بلیغ): در تشبیه بلیغ فقط دو رکن اصلی یعنی مشته و مشته به میمونن و بقیه **حذف میشن** این کار باعث میشه تشبیه خلاصه و مختصر بشه و درضمن کلام ادبی **خوشگل موشگل** دربیاد.

مثال: گوهر عمر (اینجا اومده عمر رو به گوهر تشبیه کرده و عمر همیشه مشته و گوهر همیشه مشته به) در نتیجه میشه اضافه تشبیه.

انواع تشبیه فشرده (اختصاصی انسانی):

۱: **تشبیه بلیغ اسنادی:** در قالب به جمله میاد که بعدش فعل اسنادی (است، بود، شد، گشت، گردید) میاد.

مثال: اشکم (من اشک هستم) تشبیه فشرده اسنادی

۲: **تشبیه بلیغ اضافی:** مثل یک ترکیب اضافی (مضاف + مضاف الیه) مطرح میشه.

چندتا مثال ببینیم:

- بار فراق (فراق به بار تشبیه شده) همیشه اضافه تشبیه.
- دست از **مس وجود** چو مردان ره بشوی تا **کیمیای عشق** بیابی و زر شوی (هردوتا تشبیه فشرده اضافی هستن)
- در **دفتر زمانه** فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت (تشبیه زمانه به دفتر همیشه تشبیه فشرده اضافی)
- کدام دانه فرو رفت در زمین که نرسد چرا به **دانه انسانیت** این گمان باشد (تشبیه انسان به دانه همیشه تشبیه فشرده اضافی)

تشبیه بلیغ اضافی به دو حالت میاد: ۱: مشتبّه + مشتبّه به ۲: مشتبّه به + مشتبّه

تشخیص: اگه بیایم **حالت های انسان یا کارایی که انسان انجام میدهد و یا صفاتی که داره** به غیر انسان نسبت بدیم همیشه تشخیص.

مثلا بگیم گل میخنده همیشه تشخیص ولی مثلا بگیم روباه راه میره این دیگه تشخیص نیست چون اون ویژگی رو خود روباه هم داره...
مثال:

به مغرب سینه مالان قرص خورشید نهان می گشت پشت کوهساران (خورشید سینه خیز میرفته پشت کوه همیشه تشخیص)
چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان همه هنگامه دریا بدید (دیدن چشمه همیشه تشخیص چون حالت انسان بوده و تو چشمه نیست)

نکته: همه تشخیص ها استعاره هستند.

ولی بعضی استعاره ها تشخیص نیستن و بعضی استعاره ها تشخیص هستند مثل نمودار:

استعاره

تشخیص

مجاز: هر واژه دو معنا دارد (معنای حقیقی و معنای غیرحقیقی) اگه کلمه تو **معنای غیر حقیقی بکار بره همیشه مجاز.**

مثال:

لیوان را نوشیدم: اینجا منظور از لیوان محتوای داخل لیوان بوده پس همیشه معنای غیرحقیقی و مجاز.
همه جای ایران سرای من است (اینجا منظور از ایران کشور ایران و موقعیت و مکان اون بوده و همیشه مجاز)
دل عالمی با مرگ او سوخت (عالم اینجا یعنی مردم عالم و همیشه مجاز)

خروشی برآمد از دشت و شهر (اینجا دشت و شهر مجاز از افرادی بوده که اونجا بودن وگرنه دشت چطوری خروشید: / پس همیشه مجاز)

روش تضمینی برای یافتن مجاز: ببینید کلمه ای که بهش مشکوک هستین معنای حقیقی اون میتونه تو همون شرایط بکار بره یا نه.

مثال: لیوان شکست اینجا خب خود لیوان شکسته و معنای حقیقی بوده نه معنای غیرحقیقی.

ولی وقتی میگی لیوان را نوشیدم یعنی محتوای داخل لیوان رو و همیشه مجاز (خود لیوان رو میتونی بنوشی...؟ واقعا...؟ آفرین تو باید کشف بشی: /)

مثال معروف دیگر:

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدارا (نگین مجاز از انگشتر)

استعاره: در لغت به معنای **فرض گرفتن** هستش و در آرایه یعنی به کاررفتن واژه ای به جای واژه دیگه برحسب **شبهات** یا صفت مشترکی که دارن.

البته اینجوریم همیشه گفت **استعاره تشبیهی** هست که یک طرف اصلی یعنی **مشبه یا مشتبّه به حذف شده** باشد.

مثال: کز دیو و دد ملولم انسانم آرزوست (اینجا دیو و دد استعاره از انسان هستش)

نکته: **هرجا تشبیهی دیدی استعاره هستش همون طوری که قبلا گفتم و با این روش میتونی تو حذف گزینه استفاده بکنی.**

استعاره به دو حالت میاد:

۱: استعاره مصرحه یا آشکار: اگه تشبیهی رو در نظر گرفته باشیم که مشتبّه حذف شده باشه همیشه استعاره مصرحه.

مثال: خانه دل مارا از کرم عمارت کن پیش از آن که این خانه رو نهد به ویرانی

(خانه دل همیشه اضافه تشبیهی / و خانه در مصراع دوم استعاره از دل هستش)

۲: استعاره مکنیه یا پنهان: اگه تشبیهی رو در نظر گرفته باشیم که مشتبّه به محذوف باشه همیشه استعاره مکنیه.

یکی نمونه های استعاره مکنیه اضافه استعاری هست که خیلی مهمه.

اضافه استعاری: صفت یا اجزا در قالب یک ترکیب اضافی (مضاف + مضاف الیه) میاد.

حالا چند تا **شرط داره** که بفهمیم:

۱: ترکیب اضافی باشد نه وصفی ۲: اضافه تشبیهی نباشد. ۳: مضاف هیچ ارتباط ظاهری با مضاف الیه نداشته باشه.

لیست استعاره های معروف کنکور

لعل	استعاره از لب	چرخ	استعاره از آسمان	ماه	استعاره از رو	لاله	استعاره از گوش	مو	استعاره از کمر
مروارید	استعاره از دندان	کمند	استعاره از گیسو	ماه	استعاره از معشوق	لاله	استعاره از صورت	کافور	استعاره از برف
شکر	استعاره از لب	پسته	استعاره از دهان	طاق	استعاره از ابرو	دیوو دد	انسان های پست	گوهر	استعاره از سخن
یاقوت	استعاره از لب	زنخدان	استعاره از چانه	فندق	استعاره از ناخن	سنگ	استعاره از دل	دروازه	استعاره از گوش
گل	استعاره از صورت	نیر	استعاره از مژه	نرگس	استعاره از چشم	چراغ	استعاره از چشم	نر	استعاره از اشک

مثال:

رخ اندیشه: خب ترکیب اضافی که هست / اضافه تشبیهی نیست چون نمیتونیم بگیم اندیشه به رخ تشبیه شده / در واقع رخ و اندیشه هم از نظر ظاهری هیچ ارتباط و ربطی به هم ندارند = میشه اضافه استعاری
 مثال های دیگه: دست روزگار / زلف سخن / دست اجل / پرواز سرنوشت و ...

هر تشخیصی استعاره مکنیه هستش.

استعاره مکنیه به دو حالت میاد: ۱: اضافه استعاری ۲: تشخیص

کنایه: معمولا حرف ها دوتا مفهوم دارن **مفهوم نزدیک و مفهوم دور** و اگه مقصود ما مفهوم دور اون باشه میشه کنایه.

اگه کنایه رو بخوایم به زبون خودمونی بگیم یعنی تیکه گفتن. متلک گفتن یا همچین چیزایی مثلا میگی مرسی که به حرفم احترام میزاری اگه منظورت این باشه که به حرفا احترام نمیزاره میشه کنایه.

معنی لغوی کنایه یعنی **پوشیده سخن گفتن**.

نکته خوب: **هرجا ضرب المثل دیدی کنایه هست** قدیمیا هم دست از تیکه گفتن برنمیداشتن: /

مثلاً میگی که قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود کنایه از اینکه کم کم تلاش های ما نتیجه میده مثل همین قضیه کنکور...
مثال:

زاغی از آنجا که فراغی گزید رخت خود از باغ به راغی کشید: رخت کشیدن کنایه از این که کوچ کرده.
پیش دیوار آنچه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار گوش: یعنی مواظب باش سخن چین حرفت رو نشونه و همیشه کنایه.

فرق بین کنایه و مجاز: مجاز به صورت یک کلمه می آید ولی کنایه معمولاً به صورت یک جمله می آید.

فرق بین استعاره و کنایه: کنایه با مجاورت تشکیل همیشه ولی استعاره با مشابهت شکل میگیره و استعاره در قالب کلمه میاد یک یا دو تا کلمه معمولاً ولی کنایه به صورت جمله میاد.

مثال های کنایه:

به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد انسان از کفی خاک (پیدا کردن کنایه از خلق کردن)
هر آن وصفی که گویم بیش از آنی یقین دانم که بی شک جان جانی (کنایه از این که خدا فراتر از تصورات و وصف های ماست)

ایهام:

در لغت به معنی **شک و گمان افکندن** هستش و در اصطلاح یعنی لغتی بیاد که دارای **دو معنی** باشه و درضمن هر دو معنی در جمله قابل پذیرش باشه.

مثال:

چون رود امیدوارم بی تاب و بی قرارم من میروم سوی دریا جای قرار من و تو (جای قرار ایهام داره: محل ملاقات. محل آرامش)
خانه زندان است و تنهایی ضلال هر که چون سعدی گلستانیش نیست (گلستان ایهام داره معنی اول باغ و اینا و معنی دوم کتاب سعدی)

نکته: گاهی تخلص شاعران هم میتونه ایهام باشه (تخلص نام شاعری شاعر هست که تو شعر بکار میره)

مثال: شهریار معنی پادشاه هم میده و میتونه معنی اسم شاعر معروف محمد حسین بهجت تبریزی رو هم بده.

لیست ایهام های معروف کنکور

کلمه	معنی اول	معنی دوم	کلمه	معنی اول	معنی دوم	کلمه	معنی اول	معنی دوم
آب	مایع نوشیدنی	آبرو	داد	معنی فعل	نوعی حیوان	شیر	عدل	مایع نوشیدنی
آهو	نوعی حیوان	عیب	دوش	کتف	معشوق فرهاد	شیرین	دیشب	مزّه
مهر	عشق	محبت	روان	روح	آرزو	کام	رونده	دهان
شور	مزّه	غوغا	بار	دفعه، مرتبه	مرکز	قلب	اجازه	دل
بو	رایحه	آرزو	باز	گشوده	کتاب سعدی	گلستان	پرنده شکاری	باغ
خویش	خود	قوم و خویش	بالا	سمت بالا	قبر	گور	قامت	گورخر
عهد	پیمان	روزگار	کنار	نزد	تیردان	کیش	ساحل	آیین
چین	کشور چین	شکن	باقی	جاویدان	کتف	شانه	باقی مانده	ابزار آرایش

ایهام تناسب:

آوردن یک کلمه بادو معنا **یک معنی مورد قبول است و معنایی که مورد قبول ما نیست با کلمات دیگر تناسب (مراعات نظیر) دارد.**

مثال: بسیار دیده ایم درختان میوه دار زین به ندیده ایم که در بوستان توست

اینجا به معنی بهتر میده و معنی دومش میوه به هستش که معنی بهتر قابل قبول هست و میوه به با بوستان و درختان رابطه تناسب دارد.

من چشم از او چگونه توانم نگاشت

اینجا نگاه دوتا معنی میده حفظ کردن یا مخفی کردن و معنی دوم نگاه کردن که معنی اول قابل قبول است و معنی دوم با چشم تناسب دارد.

تو سوال های تک آرایه ای هم بیا تک تک بررسی بکن ولی یکمی از قوائد تیز هم استفاده بکن مثلا دیدی از استعاره گفته با تشخیص انتخاب گزینه یا حذف گزینه کن و اضافه های استعاری رو پیدا کن اینطوری هم زمان کمتر میره و هم نتیجه بهتر میگیری.

بخش دستور زبان

حذف به قرینه معنوی و لفظی

معنوی

اگر فعل در بیت یا جمله در صورتی حذف شود که قبل از آن در جمله نیامده باشد و شما فقط از روی معنی متوجه آن شوید، حذف به قرینه معنوی صورت گرفته.

مثال: جور استاد به ز مهر پدر (حذف فعل است به قرینه معنوی)

لفظی

اگر فعل در بیت یا جمله در صورتی حذف شود که قبل یا بعد از آن در جمله ی قبلی آمده باشد.

مثال: او اتافش را مرتب و حیاط را جارو کرد. (حذف فعل کرد برای جمله اتافش را مرتب کرد به قرینه لفظی)

وابسته وابسته

مميز: اسمی که برای شمارش یا اندازه گیری، بین صفت پیشن و هسته قرار می گیرد (همون واحد شمارشی رو میگه)

مثال:

سه اصله درخت (سه: صفت شمارشی یا پیشین / اصله: ممیز / درخت: هسته)
پنج جلد کتاب (پنج: صفت شمارشی یا پیشین / جلد: ممیز / کتاب: هسته)
دو فروند هواپیما (دو: صفت شمارشی یا پیشین / فروند: ممیز / هواپیما: هسته)
چهار تخته فرش (صفت شمارشی یا پیشین / تخته: ممیز / فرش: هسته)

مضاف الیه مضاف الیه

وقتی ترکیبی داریم که مضاف الیه مضاف الیه دارد یعنی ۳ تا اسم کنار هم قرار گرفته اند. اسم اول هسته، اسم دوم مضاف الیه و اسم سوم مضاف الیه مضاف الیه.

مثال:

درخت باغ پدر بزرگ (درخت: اسم اول و هسته / باغ: اسم دوم و مضاف الیه / پدر بزرگ: اسم سوم و مضاف الیه مضاف الیه)

قید صفت

یک قید دقیقاً وسط صفت و موصوف

مثال: حرف های خیلی قشنگ (حرف: هسته و موصوف / خیلی: قید صفت / قشنگ: صفت)

صفت صفت

وقتی صفت برای خودش صفت داشته باشد که معمولاً برای رنگ ها اتفاق می افتد.

مثال: پیراهن آبی آسمانی (پیراهن: هسته و موصوف / آبی: وابسته پسین و صفت / آسمانی: صفت صفت)

صفت مضاف الیه

الف) وقتی مضاف الیه قبل از خودش صفت پیشین بگیرد

مثال: کتاب این پسر (کتاب هسته / این: وابسته پیشین و صفت اشاره / پسر: مضاف الیه)

ب) وقتی مضاف الیه بعد از خودش صفت بگیرد

مثال: کتاب پسر کوچک (کتاب: هسته / پسر: مضاف الیه / کوچک: صفت و وابسته پسین)

نقش های تبعی

واو عطف: وقتی بین دو اسم یا دو صفت یا هر چیزی غیر از دو فعل، واو بیاید می شود واو عطف.

مثال: **علی و رضا آمدند** / حضور **کاوه خرمن ظلم و تباهی** را سوزانند.

واو ربط: اگر بین دو جمله یا دو فعل بیاید دیگر عطف نیست بلکه ربط است.

مثال: **علی آمد و به گل ها آب داد** / **معلم مرا صدا زد و کتاب ها را به دستم داد.**

بدل: وقتی بعد از یک اسم یا یک گروه اسمی، نیاز به توضیح بیشتری باشد بعد از یک ویرگول و مکث اسم دیگری می آید که به آن بدل می گویند.

مثال:

پسرش، علی، به مدرسه رفت.

فرهاد، هنرمند تندیسگر، در آن کوه به کندن سنگ مشغول بود.

تکرار: وقتی یک کلمه یا گروه اسمی (دقت کن جمله نه، گروه اسمی) برای بار دوم و چندم با هدف تاکید، بیاید می شود تکرار.

این تکرار با اون تکرار توی آرایه های ادبی فرق فوکوله. بای

مثال: سیب آوردم، سیب. (سیب اول مفعول و سیب دوم تکرار نقش تبعی)

حرف ربط

الف) پیوندهای وابسته ساز

همراه با جمله های وابسته به کار می رود.

مثال: همه حضار یک صدا تصدیق کردند **که** تخلصی به جا است.

- جمله پایه یا هسته: همه حضار ... کردند.
- جمله پیرو یا وابسته: تخلصی .. است.
- که: پیوند وابسته ساز.

ب) پیوندهای هم پایه ساز (این شبیه همون واو ربطه که بالاتر گفتم)

بین دو جمله هم پایه به کار می رود. (و / اما / یا / ولی)

مثال: چایت را بنوش و دنیا را رها کن.

انواع ان

کندوان ، چناران	پسوندهای مکان
سحرگاهان ، شبانگاهان	پسوندهای زمان
کوهان ، ماهان	پسوندهای شباهت
بابکان	پسوندهای نسبت
گریان ، خواهان	پسوندهای حالت (صفت فاعلی)
عقدکنان ، یخ بندان	پسوندهای اسم ساز

بخش تاریخ ادبیات

شاعر / نویسنده	اثر / آثار
سعدی	گلستان
ترجمه نصرالله منشی	کلیله و دمنه
دیوان اشعار پروین اعتصامی	مست و هوشیار
دیوان اشعار ابوالقاسم عارف قزوینی	آزادی
دیوان اشعار فرخی یزدی	دفتر زمانه
عیسی سلمانی لطف آبادی	روایت سنگسازان ۲
دیوان اشعار محمدتقی بهار	دماوندیه
احمد عربلو	قصه شیرین فرهاد
مولوی	مثنوی معنوی / فیه ما فیه
شهاب الدین سهروردی	فی حقیقه العشق
عین القضاة همدانی	تمهیدات
محمد رضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)	مثل درخت در شب باران
محمد ابراهیم باستانی پاریزی	از پاریز تا پاریس
عطار	تذکره الاولیا
علی شریعتی	کویر
محمد بهمن بیگی	بخارای من ایل من
سلمان هراتی	دری به خانه خورشید
محمد رضا رحمانی (مهرداد اوستا)	تیرانا
سید مهدی شجاعی	مجموعه آثار سانتاماریا
مرتضی امیری اسفندقه	شکوه چشمان تو
فردوسی	شاهنامه
اخوان ثالث	در حیات کوچک پاییز در زندان
ابوالقاسم لاهوتی	ای میهن

ادامه تاریخ ادبیات

پابلو نرودا	هوا را از من بگیر خنده ات رانه
کریستو فریدریش شیلر	مسافر یوهان
شکسپیر	غزلواره ها
آلفونس دوده ترجمه عبدالحسین زرین کوب	قصه های دوشنبه
وحشی بافقی	لطف تو
عطار نیشابوری	منطق الطیر
ظهیری سمرقندی	سندبادنامه
محمدعلی جمالزاده	کباب غاز
رضا امیرخانی	ارمیا